اولین قسمت از فیلم « 300 » در سال 2006 به اکران عمومی درآمد و توانست با فروشی خیره کننده تبدیل به یکی از محبوب ترین آثار تماشاگران در آن سال گردد. تماشاگران

در سرتاسر جهان از این اثر استقبال کردند و جلوه های ویژه پر زرق و برقش را نیز ستایش کردند. اما این اتفاق در مورد ما ایرانیان رخ نداد چراکه داستان فیلم تحریفی

آشکار از تاریخ ایران بود که قلب هر ایرانی را در سرتاسر جهان به درد آورد.

« 300 » جلوه های ویژه چشم نوازی داشت، اما با اهداف مشخصی به سینما آمده بود و این را می شد با نگاهی مختصر به محتوای فیلم دریافت. میزان تحریف تاریخی این

اثر به حدی غلیظ و عجیب بود که حتی صدای مورخان غربی را هم درآورد که نسبت به تحریف تاریخی رخ داده در فیلم اعتراض داشتند و آن را یک بازی سیاسی آشکار در عرصه

سینما تلقی می کردند. در ایران نیز واکنش ها قابل پیش بینی بود. بسیاری از ایرانیان نسبت به داستان فیلم و تصویری که از خشایارشاه در این فیلم به نمایش گذاشته

شده بود اعتراض کردند و این فیلم را اثری ضد ایرانی دانستند که برای خدشه دار کردن هویت ایرانیان به روی پرده رفته است.

حالا پس از گذشت 7 سال از آن روزها ، قسمت دوم این فیلم با نام « 300 : ظهور یک امپراتوری» به اکران عمومی درآمده است. فیلمی که اینبار قرار هست درباره جنگ

معروف سالامیس ( در بعضی منابع سالامی هم گفته شده) باشد که پس از اتفاقات

جنگ ترموپیل رخ داد. در جنگ ترموپیل که قسمت اول فیلم « 300 » هم درباره همین جنگ بود، سپاهیان خشایارشاه به آتن لشگرکشی کردند و در نهایت موفق شدند انتقام

به آتش کشیده شدن " سارد " در ایران را با به آتش کشیدن " ارگ " آتن تلافی کنند. یونانیان پس از این اتفاق به جزیره " سالامیس " فرار کردند و خشایارشاه هم برای

یکسره کردن کار یونانیان تصمیم به لشگرکشی به سالامیس گرفت.

اما داستانی که در « 300 : ظهور یک امپراتوری » شاهد هستیم از این قرار هست که پس از مرگ لئونیداس و سپاهیانش در قسمت اول ، حالا یک سلحشور شجاع یونانی به نام

ژنرال تمیستوکل ( سالیوان استاپلتون ) و بازماندگان جنگ قبلی که از بین آنها می توان به همسر بیوه شده لئونیداس هم اشاره کرد، دور یکدیگر جمع شده اند تا در

مقابل سپاه ایرانیان که ظاهراً فقط مکتب اش کشتار است از خود دفاع کنند.

اما در طرف مقابل که ایرانیان باشند اوضاع کمی متفاوت هست. خشایارشاه ( رودریگو سانتورو ) در حال غوطه ور شدن در استخر هست

چراکه اعتقاد دارد اینکار می تواند او را پادشاهی هم رده پروردگار کند! به فاصله کوتاهی پس از این اتفاقات عجیب و غریب، صحبت از حمله به سالامیس می شود و در

این بین یکی از مشاوران محبوب خشایارشاه به نام آرتمیس ( اِوا گرین ) نیز فرماندهی بخشی از این لشگر را برعهده میگیرد که...

تحریف های تاریخی قسمت اول « 300 » در سال 2006 که حول محور سپاهیان ایرانیان و ظاهر عجیب و غریب خشایارشاه بود، در « 300 : ظهور یک امپراتوری» ابعاد وسیع تری

پیدا کرده و البته اشارات و پیامهای سیاسی فیلم نیز به مراتب واضح تر از قسمت گذشته به تصویر کشیده شده است. در قسمت دوم، خشایارشاه به مرات شیرین عقل تر از

قسمت قبل به تصویر کشیده شده به طوریکه به نظر می رسد پادشاهی کاملاً بی لیاقت در طول تاریخ بوده است! ظاهر خشایارشاه که در قسمت اول با انتقادات بسیاری ( چه

در ایران و چه در غرب ) مواجه شده بود، در قسمت دوم تغییری نکرده و اینبار حتی شاهد هستیم که وی با آن ظاهر غل و زنجیر شده و عریانش در مکان های عمومی هم ظاهر

می شود که واقعاً باعث خنده مخاطب می شود. به خاطر نمی آورم که پیش از این به جز در داستانهای فانتزی و تخیلی، هیچ پادشاهی را چه در

کتب و چه در رسانه های تصویری با چنین شکل و شمایل مضحکی به تصویر کشیده باشند.

صحنه ای که خشایارشاه طی مراسمی در حال تبدیل شدن به خدا (!) هست ، یکی از مضحک ترین و عجیب ترین لحظات فیلم است که مشخص نیست سازندگان چگونه حاضر شده اند آن

در فیلمنامه بگنجانند چراکه حتی کوچکترین اشاره تاریخی هم مشاهده نشده که خشایارشاه را به سمت چنین رفتارهایی سوق داده باشد؛ در این بین نکته جالب تر این هست

خشایارشاه در « 300 : ظهور یک امپراتوری» تقریباً بطور کامل تحت تاثیر آرتمیس قرار دارد که با رجوع به منابع تاریخی متوجه می شویم که هرگز چنین موضوعی مطرح

نبوده و آرتمیس تنها یکی از مشاورین مورد اعتماد خشایارشاه بوده است.

اما با اینکه « 300 : ظهور یک امپراتوری » قرار بوده در مورد خشایارشاه و تمیستوکل باشد اما بیشتر به سمت معرفی آرتمیس حرکت کرده است و ترجیح داده تصویری خونخوار

و مملوء از کینه و انتقام از اولین فرمانده زن نیروی دریایی تاریخ بشر ترسیم کند؛ تصویری که ابدا ارتباطی با شخصیت آرتمیس در کتب تاریخی نداشته است. متاسفانه

به دلیل فقدان منابع معتبر تاریخی در ایران، تنها می توان به گفته های هرودوت یونانی اکتفا کرد که رابطه چندان خوشی با ایرانیان در طول تاریخ نداشته است! با

اینحال

می بینیم که حتی هرودوت هرگز از آرتمیس به بدی یاد نکرده و همواره از او به عنوان مشاور شجاع پادشاه و بانویی زیبا نام برده است اما گویا سازندگان « 300 :

ظهور یک امپراتوری» برعکس روال معمول ساخت فیلمهای تاریخی، به سراغ منابع معتبر نرفته اند و ترجیح داده اند آنچه را که در ذهن خودشان ساخته و پرداخته شده را

به تصویر بکشند.

تصویری که از سازندگان « 300 : ظهور یک امپراتوری» از شخصیت آرتمیس ترسیم کرده اند، کاملاً با واقعیت مغایرت دارد. با استناد به کتب تاریخی می توان آرتمیس را

اولین فرمانده زن نیروی دریایی تاریخ بشر معرفی کرد که دارای هوش بسیار بالایی بوده و به همین جهت هم خشایارشاه حرف او را بیش از دیگر فرماندهانش می پذیرفته.

آرتمیس همچنین یکی از داناترین مشاوران ایرانی بوده که همواره پایبند به صلح بود و در این راه قدم بر ی می داشته است. با توجه به این مشخصات ، آرتمیس یکم کاریا

قطعاً یکی از مفاخر تاریخ ایران به شمار می رود. اما تصویری که فیلم « 300 : ظهور یک امپراتوری » از وی ترسیم کرده کاملاً با آنچه که در واقعیت وجود داشته مغایرت

دارد. آرتمیس در این فیلم فرمانده زنی بسیار حیله گر است و از ریختن خون هیچکس ابایی ندارد. وی بسیار کینه توز است و البته بدش هم نمی آید که به سبک " استریپرهای

" آمریکایی رفتار کند چراکه او عاشق رفتارهای جنسی است! آرتمیس در گفته هایش دلیل نفرت از یونان را به برده جنسی بودن در کودکی در یک کشتی یونان عنوان می کند،

جمله ای که باز هم غیر واقعی به نظر می رسد چراکه هرگز در هیچ منبع معتبری به این موضوع اشاره نشده که آرتمیس یکم کاریا چنین اتفاقی را در کودکی تجربه کرده

باشد.

در بخشی دیگر از فیلم زمانی که صحبت از جنگ با یونانیان در سالامیس مطرح می شود، آرتمیس یکجورایی خوی انتقام جویانه اش بیدار می شود و به سمت سالامیس رهسپار

می شود. اما در حقیقت آرتمیس یکم کاریا در بین مشاورین شاه تنها فردی بود که مخالفت خود را با جنگ سالامیس بطور کامل اعلام کرد و علی رغم تاکید بر مخالفتش،

خشایارشاه به دلیل استفاده از رای جمع برای تصمیم گیری نهایی، در نهایت تصمیم گرفت به سوی سالامیس لشگرکشی کند. در زمان لشگرکشی هم برخلاف آنچه که فیلم به مخاطب

ارائه داده، آرتمیس نه هدایت یک لشگر بزرگ بلکه تنها هدایت پنج کشتی را برعهده داشته است! تحریف تاریخ در « 300 : ظهور یک امپراتوری » به حدی عیان انجام شده

که احتمالاً هر مخاطبی به راحتی متوجه آن خواهد شد و فکر میکنم که مورخان تاریخ بتوانند به اشتباهات به مراتب بیشتری از این داستان عجیب و غریب و البته غیرواقعی

اشاره کنند.

در بخش اکشن و جلوه های ویژه، « 300 : ظهور یک امپراتوری » در مقایسه با قسمت اول پیشرفت قابل ملاحظه ای نداشته است و به جز اضافه شدن بخش سه بعدی و البته نمایش

پرده عریض IMAX ، دستاوردهای گرافیکی تازه ای مشاهده نمی شود. در این قسمت نوآم مورو کارگردان این فیلم ، از نور کمتری برای به تصویر کشیدن جنگ استفاده کرده

و میزان استفاده از خشونت هم به شکل قابل توجهی افزایش داشته است. این خشونت های فزاینده همانطور که می توانید انتظارش را داشته باشید ، بیشتر از جانب

ایرانیان روا می شود. در مجموع باید گفت که قسمت دوم فیلم « 300 » که با تبلیغات وسیعی درباره جلوه های ویژه به سینماها آمده، علناً پیشرفت قابل ملاحظه ای در

این قسمت نداشته است و تقریباً همان حال و هوای قسمت اول را دارد. تنها تغییر مشخص نماهای بزرگ تری هست که نبودش در قسمت اول احساس می شد و حالا با اضافه شدن

این نماهای بزرگ تر و عریض تر، می توان جلوه های ویژه سه بعدی فیلم را بهتر مشاهده کرد. درگیری کشتی ها و مبارزات روی آنها نیز یکی از بخش های هیجان انگیز فیلم

است.

سالیوان استاپلتون در نقش اصلی این فیلم ( حداقل عنوان بندی این را می گوید! ) ، دقیقاً همان جرارد باتلر قسمتِ اول می باشد. استاپلتون در نقش تمیستوکل ، فرمانده

ای شجاع است که سخنرانی می کند و سپس فریاد حمله سر می دهد! متاسفانه شخصیت پردازی مشخصی درباره تمیستوکل صورت نگرفته و اگر بخواهم شخصیت او را در فیلم بطور

خلاصه بیان کنم به این شکل خواهد بود : سخنرانی، جملات حکیمانه، اشاره به دفاع از شرف ، آزادی و در نهایت فریاد حمله!

بهترین بازیگر فیلم بدون شک اِوا گرین هست. گرین البته کوچکترین شباهتی – چه ظاهری و چه باطنی – به شخصیت واقعی آرتیمس یکم کاریا ندارد اما در نقش شخصیتی که

سازندگان در فیلم ترسیم کرده اند حسابی جا افتاده است. چشمان پر غرور گرین به خوبی توانسته حس و حال انتقام را در نقش شخصیت خیالی داستان تداعی کند و روی هم

رفته حضور گرین در « 300 : ظهور یک امپراتوری »

موفقیت آمیز بوده است.

مطمئناً در روزهای آینده بیشتر « 300 : ظهور یک امپراتوری » خواهیم شنید. فیلمی که در قسمت دوم اشارات سیاسی اش بیشتر شده و در تحریف تاریخ نیز پیشرفت های قابل

ملاحظه ای داشته است. اما بهتر هست از همین امروز بیشتر به فکر شخصیت های برجسته تاریخی مان باشیم تا بدین حد در مواجه با چنین حملات رسانه ای مظلوم و دست خالی

نباشیم. متاسفانه در حال حاضر در کشور ما هیچ نشانی از پرداختن به شخصیت برجسته ای همانند آرتمیس یکم کاریا وجود ندارد و حتی به ندرت می توان کتابی درباره این

بانوی برجسته تاریخ کشورمان مشاهده کرد! نتیجه این اقدامات زمانی مشخص می شود که فیلمی همانند « 300 : ظهور یک امپراتوری » به اکران عمومی در می آید و تصویری

دور از واقعیت از یکی از شخصیت های تاریخی کشورمان ترسیم می کند اما ما در مقابل، هیچ حرفی برای گفتن نخواهیم داشت چراکه هرگز به مفاخر تاریخ کشورمان نپرداخته

ایم و شاید بسیاری از ایرانیان حتی برای اولین بار باشد که نام آرتمیس یکم کاریا را هنگام تماشای این فیلم می شنوند.

در نهایت لازم می بینم توضیحاتی درباره شخصیت تمیستوکل که در فیلم سخنرانی های آتشین صورت می دهد و از لزوم رعایت حقوق بشر و.. دم می زند بیان کنم. تمیستوکل

پس از اینکه توانست کشتی های زیادی از سپاهیان ایران را منهدم کند و ایرانیان را وادار به عقب نشینی کند، با حکومت آتن وارد اختلاف شد به حدی که آنها خواستار

محاکمه تمیستوکل به جرم همکاری با ایران شدند و تمیستوکل هم از بیم جانش، از یونان گریخت و به دشمن دیرینه اش یعنی دربار هخامنشیان در ایران پناه آورد! اردشیر

یکم هم که در آن زمان پادشاه ایران بود، به گرمی از دشمنی که بسیاری از ایرانیان را کشته بود حمایت کرد و او را با امنیت کامل در ایران ساکن کرد. اردشیر یکم

بعدها حتی چند شهر را در اختیار او قرار داد تا آنها را سر و سامان داده و زندگی خوب و خوشی در آنجا داشته باشد. تمیستوکل جمله معروفی هم دارد که خطاب به فرزندانش

اعلام کرده بود : « اگر ما نزد یونانیان بي‌اعتبار نشده بوديم حالا اين اعتبار و ثروت را در ايران نداشتيم. »

منتقد : میثم کریمی

منبع: سایت مووی مگ